

بررسی جایگاه طبیعت در مقامات حمیدی

دکتر سید محمد دشتی*

دکتر سید محتشم محمدی**

سهراب سعیدی***

چکیده

طبیعت با جلوه‌های گوناگونش همواره یکی از منابع الهام‌بخش در متون نظم و نثر مورد توجه شاعران و نویسندگان بوده است و کمتر اندیشمندی را می‌توان سراغ گرفت که در ترسیم طبیعت پیرامون خویش، قلم رانی نکرده باشد. طبیعت، این گستره باشکوه، نشانه قدرت بی‌پایان الهی از ابتدا تا امروز بوده است و همواره یکی از خاستگاه‌ها و سرچشمه‌های هنر بوده که در موسیقی، نقاشی، شعر و بسیاری از آثار مشهور هنرمندان جلوه‌ای خاص داشته است از این رو طبیعت و جلوه‌های آن همواره در دوره‌های گوناگون زبان و ادب پارسی مورد توجه شاعران و نویسندگان مختلف بوده است و به دوره خاصی اختصاص ندارد؛ مقامات حمیدی یکی از کتب نثر فنی است که پدید آورنده آن در نثر و نظم آن کتاب به عناصر طبیعت اشارات فراوانی داشته است، جستجوی عناصر طبیعت در مقامات حمیدی نشان می‌دهد که قاضی حمید الدین در این کتاب دیدگاه طبیعی بی‌نظیری در وصف طبیعت داشته است. این مقاله با روش تحلیل محتوا و با ابزار کتابخانه به تحلیل طبیعت از نوع گل‌ها و درختان، پرندگان و حیوانات در مقامات حمیدی

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون-ایران

seyyedmohammaddashti@gmail.com

** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون-ایران mohtasham@kazerunsfu.ac.ir

*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون-ایران

sohrab_minab@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۱



می‌پردازد و مشخص می‌شود قاضی حمید الدین با توجه به علاقه‌ای که به طبیعت داشته هم در نظم و هم نثر این کتاب به طبیعت به صورت ویژه اشاره کرده است.

کلید واژه: طبیعت، مقامات حمیدی، گل و گیاهان، حیوانات، پرندگان

مقدمه

طبیعت سرچشمه زاینده و بی‌پایانی است برای انگیزه دادن به هنرمند. زندگی انسان در طبیعت است، پس بهره‌اش نیز از طبیعت فراوان است. او از درون خود و از ایده‌ها سود می‌جوید و حقیقت را نه تنها آن‌گونه که مشاهده می‌شود؛ بلکه آن‌گونه که باید باشد و آرزوی آدمی است می‌بیند. طبیعت هم مبدأ حیات و رحمت و هم منشأ بلا و وحشت است. «طبیعت، این گستره باشکوه و نشانه قدرت بی‌پایان الهی از ابتدا تا امروز همواره یکی از خاستگاه‌ها و سرچشمه‌های هنر بوده است. در موسیقی، نقاشی، شعر و بسیاری از آثار مشهور هنرمندان طبیعت جلوه‌ای خاص داشته است. در تمام دوره‌های ادبی توصیف عناصر طبیعت نمود و جلوه خاص خود را دارد اما اولین جلوه این آثار و پدیده‌ها در آثار ادبی هویدا گردیده است» (فضلی، ۱۳۸۹: ۱).

در مشاهده مناظر طبیعی نخست ذهن شاعر از جمال و زیبایی‌های طبیعت متأثر می‌شود و نیروی تخیل او را به عالمی دیگر می‌برد. اگر این تأثر ذهنی، قوی باشد در صدد القای آن حالت نفسانی به دیگران برمی‌آید؛ و آنچه را دیده به زبان شعر وصف می‌کند و پیش چشم ما مجسم می‌نماید. هر شاعر به فراخور استعداد خود در ابداع تصاویر زیبا و بکر توانسته توانایی زبان را به نمایش بگذارد. «شعری که از طبیعت سخن بگوید در همه اعصار مورد نظر شاعران بوده است. اگرچه نوع آن به اختلاف ذوق هر دوره و حساسیت شاعران، متفاوت بوده است» (فضلی، ۱۳۸۹: ۴).

بیان مسئله

«طبیعت با جلوه‌های گوناگونش همواره یکی از منابع الهام‌بخش شعری مورد توجه شاعران و نویسندگان بوده است. علاقه به طبیعت به دوره خاصی از زندگی مربوط نمی‌شود، بلکه افراد در هر دوره از زندگی برداشت خاصی از طبیعت دارند. عواملی که در برداشت از طبیعت مؤثر است



عبارت است از طبقه، آب و هوا، وضع زندگی و جایگاه اجتماعی هر فرد و همین طور اجتماعی که در آن زندگی می‌کند. شاعری یا نویسنده‌ای که در حاشیه کویر و در شهری دورافتاده بزرگ شده است، با شاعری که در میان طبیعت سرسبز و آرام شهری بزرگ بالیده، نمی‌تواند برداشت مشابهی درباره طبیعت داشته باشند. (شاه‌حسینی، ۱۳۳۱: ۱۰۱) در نگاهی دیگر، شاعران و نویسندگان پارسی نیز همواره به طبیعت و جلوه‌های آن توجه خاصی داشته‌اند. «در تمام دوره‌های ادبی توصیف عناصر و طبیعت نمود و جلوه خاص خود را دارد؛ جستجوی عناصر طبیعی در مقامات حمیدی نشان می‌دهد که دید این نویسنده بیشتر دید طبیعی است و نه تنها در وصف‌های طبیعت بلکه در زمینه‌های دیگر نیز توجه شاعران به طبیعت نوعی تشخیص و امتیاز دارد» (مهرابی، ۱۳۹۰: ۱). هر پدیده‌ای از طبیعت ممکن است یک دنیا معنی به ذهن شاعر یا نویسنده متبادر نماید. «طبیعتی که شاعر یا نویسنده وصف می‌نماید جلوه‌ای از دنیای مخلوق ذوق، احساس و تخیل اوست» (رحیمی، ۱۳۷۴: ۲)

پیشینه تحقیق

در مورد مقامات حمیدی چند مقاله نوشته شده که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود؛ بررسی تطبیقی درون مایه‌ها و مضامین عرفانی در مقامات حمیدی و گلستان سعدی، نوشته هدیه فنا خره و دیگران در شماره ۶۶ فصل نامه علمی عرفان اسلامی در زمستان ۹۹ به چاپ رسیده؛ در سال ۱۳۹۵ محمد رضا نجاریان و دیگران مقاله بررسی تطبیقی عناصر داستان سمرقند در مقامات حریری و مقامات حمیدی را در شماره ۳۸ مجله ادبیات تطبیقی به چاپ رسانده‌اند؛ ابوالفضل غنی زاده در تابستان ۱۳۹۹ مقاله بررسی و نقد ساختارگرایی حکایت عرفانی در تصوف از مقامات حمیدی در شماره ۳۱ مجله عرفانیات در ادب فارسی را منتشر کرده است؛ ریحانه صادقی و احمد خواجه ایم در سال ۱۳۹۹ مقاله پژوهشی تازه در جلوه‌های تأثیر پذیری از آیات قرآنی در مقامات حمیدی را در شماره ۷ مجله قند پارسی به چاپ رسانده است؛ مرتضی حسینی در سال ۱۳۹۷ مقاله مأخذ ابیات و عبارات عربی مقامات حمیدی را در شماره ۲ نشریه ادب عربی چاپ کرده است؛ الناز خجسته و حسین فقیهی در سال ۱۳۹۷ مقاله نقد کهن‌الگویی پیر خردمند را در مقامات حمیدی در شماره ۷۸ مجله متن پژوهشی ادبی منتشر کرده‌اند؛ بررسی تطبیقی سبک ادبی در مقامات حریری و



حمیدی عنوان مقاله دیگری است که حسن دادخواه و لیلا جمشیدی در شماره ۵۳ مجله پژوهش نامه علوم انسانی چاپ کرده‌اند؛ بررسی تأثیر تعلیمی معنای ضمنی و صریح افعال در کلیله و دمنکه و مقامات حمیدی عنوان مقاله دیگری است که در سال ۱۳۹۴ در شماره ۲۷ پژوهشنامه ادبیات تعلیمی توسط اشرف شیبانی مقدم چاپ شده است؛ فائزه عرب یوسف آبادی و دیگران مقاله فرامتنیت در مقامات حمیدی را در سال ۱۳۹۲ در شماره ۱ مجله ادبیات تطبیقی چاپ کرده‌اند؛ راضیه آزاد در سال ۱۳۸۸ مقاله روایت شناسی مقامات حمیدی بر اساس نظریه تو دروف را در شماره ۲۶ پژوهش‌های ادبی به چاپ رسانده است؛ اسماعیل شفق در سال ۱۳۹۴ در شماره ۱ مجله فنونادبی با عنوان بررسی ساختار شناختی مقامات حمیدی و گلستان سعدی منتشر کرده است؛ اما در حوزه طبیعت‌گرایی در شعر و ادبیات، کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات متعددی نگاشته شده است. در زیر به نمونه‌هایی از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود: - طبیعت و شعر در گفتگو با شاعران، مهری شاه‌حسینی، کتاب مهناز، چاپ اول، ۱۳۸۰. - نگاره‌های طبیعت در شعر فارسی، نصرت صفی‌نیا، هورآفرید، چاپ ۱۳۳۵. مقاله علمی پژوهشی بررسی ارتباط انسان با طبیعت در شعر، زهرا پارساپور، شماره ۱/ بهار و تابستان (در این مقاله گفته می‌شود که نگرش انسان به طبیعت در آثار ادبی می‌تواند از عوامل مختلفی چون جنسیت، زمان، فرهنگ، اندیشه تأثیر پذیرفته باشد).

روش، هدف و سؤال تحقیق

در این پژوهش به شیوه اسنادی - کتابخانه‌ای به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته شده است. این روش به صورت مطالعه منابع و مآخذ نوشتاری و کتابخانه‌ای شامل پایان‌نامه‌ها و مقاله‌ها صورت می‌گیرد. این تحقیق از نوع اسنادی می‌باشد تجزیه و تحلیل در این پژوهش به شکل مطالعه موردی در حوزه کارکرد طبیعت در مقامات حمیدی است، همین‌طور مطالعه و بررسی عناصر طبیعت در نثر مقامات حمیدی و یافتن الگوهای هنری و ادبی این عناصر در مطالب نظم و نثر این کتاب بررسی می‌کند.

هدف این مقاله، معرفی و شناسایی هرچه بهتر و دقیق‌تر مقامات حمیدی به عنوان یکی از برجسته‌ترین و موفق‌ترین متون نثر فنی زبان فارسی است و در مرتبه دوم تحلیل نحوه انعکاس



طبیعت و جلوه‌های آن در نثر مقامات و شناسایی جلوه‌ها و نمودهای طبیعت است. توجه به طبیعت در شعر شاعران کلاسیک همواره به چشم می‌خورد و درباره طبیعت و جلوه‌های آن شاعران مختلفی طبع آزمایی کرده‌اند؛ که درباره آن‌ها نیز مطالعات و تحلیل‌های متعددی صورت گرفته است اما با بررسی‌های انجام شده به این نتیجه رسیدیم که بررسی طبیعت و طبقه‌بندی و جزئیات آن به صورت مستقل و جامع در نثر مقامات حمیدی پژوهشی صورت نگرفته است، بنابراین جا دارد که در زمینه طبیعت‌گرایی در نثر مقامات تحقیق و مطالعه انجام پذیرد. این پژوهش به این سؤالات پاسخ می‌دهد؛ کارکرد طبیعت در کتاب مقامات چگونه و با چه کیفیتی صورت می‌پذیرد؟ حمیدی از جلوه‌ها و اجزای طبیعت در راه چه اهداف و انگیزه‌هایی بهره می‌گیرد؟

بحث اصلی و تحلیل

طبیعت یکی از موارد الهام شاعران، نویسندگان و هنرمندان است از این رو در آثار ادیبان و هنرمندان ایرانی جلوه‌هایی از طبیعت به صورت کوتاه یا گسترده جلوه گر شده است یکی از آثاری که بخوبی می‌توان طبیعت و عناصر آن را بررسی کرد کتاب مقامات حمیدی است «در ادب بدوی هندی و در تصویرهای شعری چینی و ژاپنی طبیعت به مثابه یک کل عظیم خدایی شده جلوه می‌کند و در صورت‌های جلوه، گرچه در موارد گوناگون است ولی به شکل‌های مشابه اشاره دارد. نخستین بار که ادراک نسبی میان عنصری از طبیعت با عنصر دیگری از طبیعت یا زندگی به وجود می‌آید، آن نخستین ادراک‌کننده نسبت به آن تجربه یا بیداری، شاعر است و آنکه بار دیگر از آن تجربه به همان گونه سخن بگوید، در حقیقت از آگاهی خویش نسبت به آن بیداری نخستین سخن گفته است» (براهنی، ۱۳۸۰: ۲۸) قرن‌های آغازین شعر و نثر فارسی دوران مجد و جلال طبیعت است.

شعر و نثر فارسی نخستین گام‌های خود را در دامن طبیعت برمی‌دارد و به‌شدت وابسته طبیعت است. «طبیعت قادر مطلق است که بر بالای سر آدمی مانند آسیایی می‌چرخد و مدبر زندگی اوست و خیر و شر لحظه‌های زندگی او را رقم می‌زند. طبیعت عرصه مبارزه آدمی برای ادامه



حیات است و به همان نسبت پس‌زمینه، حاشیه و حتی در بسیاری موارد متن شعر او می‌شود» (اسکویی، ۱۳۹۱: ۳۱) در مشاهده مناظر طبیعی نخست ذهن شاعر یا نویسنده از جمال و زیبایی‌های طبیعت متأثر می‌شود و نیروی تخیل او را به عالمی دیگر می‌برد. «طبیعت، تقریباً در مرکز نگاه شاعرانه همه شاعران قرار گرفته است اما هر یک به طرز خاص خود به آن می‌نگرند» (زرقانی، ۱۳۸۴: ۵۱۰).

«مناظر طبیعی به گونه‌ای که شاعر یا نویسنده آن‌ها را می‌بیند، اغلب نمودار آن است که انفعالات نفسانی آدمی از دیدن مناظر طبیعت به لباس کلمات درمی‌آید؛ زیرا عنصر اصلی همان تأثرات ذوقی ماست و غرض، القای آن حالت نفسانی است» (رحیمی، ۱۳۷۴: ۲)

حتی در موسیقی که هنری است شنیداری و در وهله نخست چنین به نظر می‌رسد که با طبیعت هیچ ارتباطی نیست. در صورتی که بسیاری از آثار معروف آهنگ‌سازان نامدار جهان خاستگاهی طبیعی دارد. شاید بتوان گفت که در یک دوره از تاریخ، همه انسان‌ها شاعر بوده‌اند؛ در آن دوره‌ای که از رویدادهای عادی طبیعت در شگفت می‌شدند و هر نوع ادراک حسی از محیط برای آن‌ها تازگی داشت، حیرت‌آور بود و نام نهادن بر اشیاء خود الهام شعری بود. «شاعران و نویسندگان با بهره‌گیری از تخیل، عناصر بلاغی و صناعات ادبی کوشیده‌اند تا با وام‌گیری از طبیعت، عناصر آن و ترکیبات جدیدی که خلق می‌کنند به مفاهیم موردنظرشان پردازند» (یونسی رستمی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱)

زیبایی‌ها و لطافت‌ها و درعین حال خشونت و قدرت طبیعت ذهن هنر آفرین را به خود پیچیده است. «آدمی با بهت و حیرت به طبیعت می‌نگرد و مرعوب و زیردست آن است. او خود را در برابر عظمت طبیعت ذره‌ای بیش نمی‌یابد. طبیعت قادر مطلق است که بر بالای سر آدمی مانند آسیابی می‌چرخد و مدبر زندگی اوست و خیر و شر لحظه‌های زندگی او را رقم می‌زند. طبیعت عرصه مبارزه آدمی برای ادامه حیات است و به همان نسبت پس‌زمینه، حاشیه و حتی در بسیاری موارد متن شعر او می‌شود.» (اسکویی، ۱۳۹۱: ۳۱) اکثر شاعران و نویسندگان در طول حیات ادبی خود خواسته یا نخواستہ با تعابیر گوناگون به عناصر طبیعت اشاراتی داشته‌اند. «طبیعت، تقریباً در مرکز نگاه شاعرانه همه شاعران و پدید آوران ادبی قرار گرفته است اما هر یک به طرز خاص خود به آن



می‌نگرند» (زرقانی، ۱۳۸۴: ۵۱۰) در نگاهی دیگر باید گفت که یکی از محتوای اصلی پدید آوران متون ادبی اشاره به طبیعت و ادوات آن است «شاعران و نویسندگان با بهره‌گیری از تخیل، عناصر بلاغی و صناعات ادبی کوشیده‌اند تا با وام‌گیری از طبیعت، عناصر آن و ترکیبات جدیدی که خلق می‌کنند به مفاهیم موردنظرشان بپردازند» (یونسی رستمی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱).

جهان آراسته به گیاهان بهاری تصویر فایق در توصیف طبیعت است. «جهان صنعتگری است که در بهار، رنگرزی، در تابستان، خشت مالی، در پاییز، زرگری و در زمستان سیمگری می‌کند. این تصویر فراگیر، تصاویر گیاهزاران را به همراه دارد: زمین، پاره‌های خاک، باغ و راغ، بوستان، مرغزار، دشت و صحرا، کوهساران که هر کدام پوشش گیاهی دیگری دارند. اما شاعر، گیاه‌شناس نیست و از میان گل‌ها و گیاهان و درختان برای وصف طبیعت و مضمون‌سازی، آنچه را مناسب می‌یابد برمی‌گزیند. (سمعی گیلانی، ۱۳۹۵: ۱۲۲) در هر عصری مردم به‌ویژه هنرمندان - آن‌ها که از تخیل خود به شکل ساختارمند استفاده می‌کردند - برداشتی از طبیعت داشتند. عوامل مؤثر در برداشت از طبیعت را می‌توان چنین برشمرد: طبقه، آب‌وهوا، وضع زندگی، جایگاه اجتماعی و جهان‌بینی فرد، چرا که شعر هر شاعر، نماینده روح، شخصیت روانی، زبانی و اندیشه اوست.

«متأسفانه به رغم پراکندگی اقلیمی و تنوع جغرافیایی ایران، رنگ اقلیمی در تصاویر طبیعی آثار کلاسیک قابل تشخیص نیست و اختلافشان تنها در تشبیهات و استفاده از علوم بلاغی و زبان هنری خاص آنان است» (طالبیان، ۱۳۷۹: ۳۸۰) این پژوهش طبیعت را در کتاب فنی مقامات حمیدی در پنج رده موضوعی گل و گیاهان، درختان، چرندگان، جانوران و صور فلکی بررسی می‌کند.

جایگاه گل و گیاهان

در ادبیات گل علاوه بر لطافت و زیبایی به صورت رمز و نماد هم به کار می‌رود در واقع گل که، یکی از شاهکارهای آفرینش است راز و رمزهایی با خود دارد از این رو گاهی شعرا و نویسندگان در آفرینش‌های خود گل را هم بخاطر گل بودن و لطافت داشتن و هم در کاربردهای نمادین و رمزین به کار می‌برند. گل که نماد زیبایی و طول عمر کوتاه است چه در ادبیات کهن و چه در ادبیات معاصر جایگاهی والا داشته و معمولاً برای وصف ظرافت، خار داشتن در عین زیبایی و



عمر کوتاه به کار می‌رود. به طور کلی در تمامی مضامین ادبی، اجتماعی، مذهبی و حتی علمی می‌توان رد پایی از گل در ادبیات را یافت به گونه‌ای که این عنصر وصف‌ناپذیر و خیال‌انگیز در همه اعصار و قرون توانسته ذوق قریحه آدمی را برانگیزد. در نگاهی دیگر گل در ادبیات ایران جایگاهی والا دارد به گونه‌ای که در بسیاری از ضرب‌المثل‌های ما وارد شده و رمز و نماد عشق و دلدادگی شده است.

گل

گل در مقامات حمیدی به گونه‌های متفاوت و در معنی حقیقی و مجازی کاربرد ویژه دارد، قاضی حمید الدین به تنهایی ۳۱ مرتبه از واژه گل در اثر گرانقدرش بهره برده و همانطور به انوام مختلف گل‌ها نیز اشاره کرده که روی هم با توجه به تکرار بیش از ۱۰۰ مرتبه گل و ادوات آن، ضمن شناخت نام انواع گل‌ها در زمان زندگی نگارنده، می‌توان به این نتیجه دست یافت که قاضی حمید الدین از این عنصر خلاق آفرینش به زیبایی و در جاهای مناسب گاه برای سجع سازی و گاه در کاربردای حسی و عاطفی و همین‌طور رمزی بهره‌های کافی برده است.

♦ در این مثال‌ها از گل علاوه بر ذکر آن برای سجع سازی بهره برده است:

«آن‌که از گل سیاه گل و گیاه برد ماند، احیای این اجسام هم تواند و داند» (همان، ۴۶).

«مرکب طلب را زین در جُل کشیدن و رخت سفر را از آفتاب به سایه گل کشیدم و دست در دامن پیاله عهد ببستم، گاه پایم چهره چمن سپردی و گاه دستم حلقه چمانه گرفتی» (همان، ۲۰۴).
همچو مَل خوش‌نهاد و خوش‌طبعند همچو گل خوش نسیم و خوش‌بویند» (همان، ۱۷۴).

♦ در این موارد گل تنها در معنی واقعی به کار رفته است:

«هوا بر تارک گل برنهد ژنگاری افسرها صبا اکنون کشد در باغ از شنگرف چادرها»
(همان، ۴۷).

«بسان دیده‌وامق بگرید ابر بر گل‌ها به شکل عارض عذرا بخندد می‌زساغرها»
«چون آسایش و آرایش روی داد و گل صحبت بوی داد، هم صدر مجلس چرخ پیکر گشت و هم، تجرّع شربت روح‌پرور» (همان، ۵۵).



«از برگ گل بسیط زمین را بساط بود در طبع باد صبح چو باده نشاط بود
 در کوزه می چو دلبری اندر نقاب در غنچه گل چو کودکی اندر قحاط بود»
 (همان، ۱۳۳).

«چون شراب خورده از ایشان جز خماری در سر نماند و چون گل فرو ریخته از ایشان جز خاری
 در بر نماند» (همان، ۲۰۴).

«این همه خارها از گل رخسارها بردمیده است و این عنکبوت‌ها از پود و تار زلف‌ها به هم تنیده
 است» (همان، ۱۶۹).

«از مهبط معده به مصعد دماغ، ترقی کرد و طبع ملول از قبول کاس و جام توقی کرد؛ دانستم که
 هیچ گلی بی خاری نیست و هیچ خمیری بی خماری نه، و زلف هر فرحی در دست هر ترجی است
 و گریبان» (همان، ۱۸۰).

ای گمراهان شارع شریعت وای معتکفان مزبله طبیعت بر پی قوم لوط رفتن و گل سنت را به خار
 بدعت نهفتن، نه سنت دینداران و نه عادت هشیاران است» (همان، ۱۵۱).

«من از گل در غنچه پاکیزه ترم و از دُر در صدف دوشیزه تر، هیچ دست به دُر یتیم من نرسیده است
 و هیچ الف به حلقه میم من نکشیده» (همان، ۱۵۹).

«بر گلبنان گنبد اخضر نهاد او گلهای گونه گونه زخیری و آتشی»
 (همان، ۱۶۲).

«خود پای افزار سفر به عزم اقامت در این دیار به سلم و سلامت بگشایم و اگر این گل‌ها را با خار
 آویزشی بود و این نسیم‌ها را با سموم آمیزشی افتد» (همان، ۱۶۲).

«همچو من رنج گاه و روح افزای همچو گل تازه روی گرم انفاس»
 (همان، ۱۶۴).

«نسیم سحری نکهت گل طری و بنفشه طبری نداشت و در لاله صحرائی طراوت رعنائی نبود. نه
 سمن ربیعی رایحه طبیعی داشت و نه گل بهاری بوی نافه تناری» (همان، ۱۶۸).

«زلف و رخسارشان چو مشک و چو گل ساعد و ساقشان چو سیم و چو یشم»
 (همان، ۱۵۱).



«نه باران گل‌ها را صباغی می‌کرد و نه باد بستان را دباغی. صحن بساتین و عرصه زمین چون معلول متقی عطشان بود و چون محموم محرور ظمان» (همان، ۱۷۳).

♦ گاهی گل در معنای کنایی آمده است:

«این گل‌های پرنگار از شاخ‌های اشجار فرو ریزد و این جلود عظام را تفریقی پدید آید» (همان، ۵۰).
«از چمن روزگار، گل اختیار چیده و در جلّه‌های عرب، دقایق فصاحت آموخته و در کله‌های عجم، آتش ملاحهت افروخته» (همان، ۵۳).

باد فردوس از آن هوا یابند گل جنّت از آن زمین بویند
«گل این نوبهار خار دلست آب او تیغ آب‌دار دلست»
(همان، ۱۷۶).

«چون قاضی را نقش این فصاحت روی داد و گل آن ملاحهت بوی داد، قسطی از بیت‌المال به زن و شوی داد» (همان، ۱۵۹).

♦ گاهی در ترکیب اضافی و برای زیبایی سخن آمده است:

«چون گل امید از چمن مقصود او برست و بیافت آنکه از آن قوم بجست» (همان، ۱۰۹).

«هنوز برگ گل عارض ارغوانی بود هنوز حشو قدح، آب زندگانی بود»
(همان، ۱۹۷)

باد فردوس از آن هوا یابند گل جنّت از آن زمین بویند
(همان، ۱۷۴).

به واسطه تنوع شرایط اقلیمی، جغرافیایی و آب و هوایی، گل، یکی از واژه‌های پرسامد شاعران و نویسندگان است و پدید آوران آثار ادبی از مناظر مختلف به آن پرداخته‌اند؛ جایگاه گل و ارزشمندی آن در ادبیات همه ملل بارها و به شکل‌های متفاوت انعکاس یافته است و در ادبیات ما هم گل چه در متون نثر و چه نظم جایگاه ویژه دارد. گل معمولاً به خاطر زیبایی ظاهری و در معنای واقعی مخاطب را جذب خود می‌کند از این رو قاضی حمید الدین در صد مرتبه‌ای که از گل و انواع آن در مقامات خود بهره گرفته به این نکته توجه ویژه داشته است و از پرسامدترین موارد در خصوص گل، کاربرد این واژه در معنای واقعی است.



گل لاله

آلاله (شقایق، لاله)، گلی سرخ رنگ و نماد موجودی که عمرش گذران است. او بی بار است و داغ روزگار بردل دارد. لاله در ادبیات جهان و ایران، لاله با کارکردهای مختلف آمده که مهمترین آن به خون شهیدان می‌توان اشاره نمود در مقامات حمیدی گل لاله در معنای واقعی گل با همان سرخی آن مد نظر است که گاه در استخدام تشبیهات قاضی حمید الدین است و گاه در کار برد عادی:

دوران گل و لاله و ایام بهارست عالم چو رخ خوبان پر نقش و نگارست
(همان، ۴۷)

«افروخته به هر طرف از گل چراغ‌ها چون روی دلبران شده از لاله باغ‌ها»
(همان، ۵۵).

«شراب در قعر پیاله چون دل لاله افسرده بود و می‌لعل در دهان، چون لعل بدخشان در کان سخت گشته» (همان، ۱۹۲).

«لاله‌وار خندان خندان بساط صحبت در نوشتند و پیاله‌وار تمام نانشسته در گذشتند» (همان، ۲۰۴).
«آب چشم سحاب چون کم شد در دو رخسار لاله آب نماند
«همه چون لاله لعل رخسارند چون بنفشه همه سیه مویند
همه چون لاله لعل رخسارند چون بنفشه همه سیه مویند
«عاشقان گفتار یکدیگر و امینان احوال و اسرار یکدیگر در جنسیت چون لاله و خوید و در محرمیت چون پیاله و نبید» (همان، ۱۹۱).

«بر خاک زمین نگار می‌دیدم در بهمن و دی بهار می‌دیدم
وز عکس رخ بتان تاتاری صد گلشن و لاله‌زار می‌دیدم
«در هر قدمی لاله رخساری و در هر طرفی مشک گذاری» (همان، ۱۶۵).

«لاله‌شان در بنفشه گشته نهان لعل‌شان در شکر بمانده دفین»
(همان، ۱۵۳).



«مشکشان کژ شکسته بر لاله سروشان راست رسته اندر زین»
(همان، ۱۵۴).

«چو گل و لاله در میانۀ خار متیسّم نهاد باید بود»
(همان، ۱۵۵).

بعد از واژه گل، گل لاله پر بسامدترین واژه از جنس گل در مقامات حمیدی است که در این اثر شائزده مرتبه تکرار شده است.

گل نرگس

گل نرگش با برگ‌های سبز آن از گل‌های است که علاوه بر کمک به زیبایی متن در معناهای نمادین و هم واقعی در مقامات کاربرد دارد:

نرگس به چمن در، صنمی سبز لباس است سوسن به صف اندر، پسری سیم عذراست»
(همان، ۴۷).

«نرگس چون اسخیزر بر دو دست نهاده، سوسن چون اولیا بر یک پای ایستاده، آن را دستی بخشنده و این را پای کشنده» (همان، ۴۸).

«چون نرگس اگر زرت نباشد بر کف بر پای بایست همچو سوسن در صف»
(همان، ۴۸).

«نرگسم وعده کرد و داد پیاز شکرم طعمه کرد و بود مویز»
(همان، ۱۵۸).

گل بنفشه

این گل در ادبیات به طور عام، نماد اندیشه‌های ناگفته، سفر مسافر، پاکدامنی و تواضع است. بنفشه، علاوه بر کبودی پشت لب یار، لطافت و بوی خوش، سرافکنندگی را بدان تشبیه می‌سازند. در مقامات حمیدی بیشتر به صورت نمادین کاربرد داشته است.



گل اندر غنچه پنداری که هست از لعل پیکان‌ها

بنفشه بر چمن گویی که هست از مشک چنبرها»

(همان، ۴۷).

«بنفشه خطیب جامه سبز پوشیده و عمامه نیلوفری بر سر نهاده، چون متفکران سر بر زانو نشسته و چون معیوبان سر در گریبان کشیده» (همان، ۴۷).

«و بنفشه مطراً با لاله رعنا می‌گوید: مناز و مناز که تو دل این کار و تن این بار نداری» (همان، ۴۸).
«جمعی در لباس آل عباس و فوجی در ردای اهل بیت خیر الناس، بعضی چون بنفشه سیاه گلیم و جمعی چون شکوفه سپید ادیم» (همان، ۹۵).

«بنفشه گون شده پیراهن خلد سمن پوشش دل اندر خط حیرت مانده از خط بناگوشش» (همان، ۱۳۴)
در چمن‌ها ز تابش خورشید در دو زلف بنفشه تاب نماند»
(همان، ۱۷۴)

«غمذاری چون بنفشه بر سوسن دمیده و عنکبوت عارضش مشک ختن بر برگ گل تنیده» (همان، ۱۳۴).

همه چون لاله لعل رخسارند چون بنفشه همه سیه مویند
همه چون لاله لعل رخسارند چون بنفشه همه سیه مویند

گل عنبرین

«چون چبر عنبرین بنفشه درهم گاهیش قدم فرق و گهی فرق قدم»
(همان، ۴۸).

سوسن

«سوسن آزاد با بلبل استاد می‌گوید: ای مدعی کذاب وای صیرفی قلاب، سی روز بیویی و فراموش کنی و یک ماه بگویی و خاموش شوی» (همان، ۴۸).

«از گفتن سر تو دهان بر بستم هر چند به ده زبان چو سوسن هستم»
(همان، ۴۸).



«عارض گل را که آب داد و زلف بنفشه را که تاب داد؟ در بنفشه و سوسن تیرگی و روشنی که نهاد و دل بلبل را با عشق گل، آشنایی که داد» (همان، ۴۷).

گل سمن

سمن، گلی است سپید و خوشبو که آن را یاسمن و یاس گویند.
«سمن سپید، چون عاشقان بزرگ امید، سلوک وار عشق می‌بازد و سیم سپید در خاک سیاه می‌اندازد و به زبان حال با مفاليس باغ و مدابیر راغ می‌گوید که مدعیان بی‌معنی را دهان بر آتش باد» (همان، ۴۹).

«چون گل چه کنی زعشق پیراهن چاک مانند سمن سیم در انداز به خاک»
(همان، ۴۹).

«... گل رخسار و سمن غدار ایشان را خارها در پی است و شراب وصال ایشان را خمارها در عقب»
(همان، ۱۵۲).

«دایره غدار هنوز قیری بود و رنگ رخسار خیری، هنوز مشک با کافور نیامیخته بود و سمن بر گل نریخته»

گل زرد

زرد گل یا گل زرد، نمادی از روی زرد یار است.
«گل زرد از دل پردرد جواب می‌دهد که این چه باد پیمایی است و رعنائی و این چه هرزه لایی است و خودستایی» (همان، ۴۹).

گل سرخ

گل سرخ، نماد پاس‌گزاری، سادگی، تازگی، شادابی و دوست داشتن است.
«گل سرخ چون گوهر درخشان از کان بدخشان سر برون آورده و یاقوت رمانی و جوهر عمانی را زبون کرده، زبان به سؤال و جواب گشاده و این خطاب در داده که: آتش در نفت زیند که دولت، دولت ماست و نوبت باغ زیند که نوبت، نوبت ماست. بستان بی‌روی ما اغبر است و چمن بی‌بوی ما ابتر است» (همان، ۴۹).



گل ریحان

اسپرغم (ریحان، شاهسپرم)، مطلق گیاهان خوشبوست.
«تا پرسیدیم به وصف انواع ریاحین و نعمت انوار بساتین و ذُرری که در وصف آن سفینه سفته‌اند و غرری که در نعت آن دَفینه گفته» (همان، ۵۵).
«بعضی چون قامت سرو و قایه پوش و برخی چون قد صنوبر عمامه‌دار، جمعی چون گلبن در لباس تکلف و فوجی چون ارغوان در تیاب تصلف؛ چون آسمان به شب آراسته و چون آفتاب به روز ناکاسته» (همان، ۱۶۵).
«از ریاحین این بساتین به جز خار نیست و در آن قده افرح جز خماری نیست» (همان، ۱۶۸).

گیاه

«دانستم که روزی چند در دور آسیا می‌باید و گاهی چند غمخور گیاه می‌باید بود. با خود گفتم که با خصم مغربد بیاید ساخت و غریم بی‌محابا را بیاید شناخت» (همان، ۱۳۴).
«بدان چه کسی بیخی چند بوده و گیاهی چند سوده، در جیب و آستین تلبیس نهد و خود را لقب ارسطاطالیس نهد و گوید این سودمند است و آن دگر با گزند و این زهرست و آن قند» (همان، ۱۸۱).

گل ارغوان

ارغوان، رنگی متمایل به قرمز دارد و در عربی ارجوان است. گاهی نمادی از رنگ چهره افراد است.
«وقتی از اوقات که دور صیبی چون نسیم صبا برگذشت و فراش روز و شب، فرش عیش و طرب در نوشت؛ ارغوان عارض، زیری شد و بزمخانه جوانی خیری کده پیری شد» (همان، ۱۴۱).

چمن

هنوز باغ حیات و هنوز داغ وجود در ابتدای دم دولت جوانی بود» (همان، ۱۹۷).



«وفای دوستان در چمن بوستان همه کس تواند داشت» (همان، ۲۰۱).

«اکنون که چمن چمانه جویست می خور که جهان بهانه جویست
بلبل چون مغنی چمن شد هر طبع، می مغانه جویست»
(همان، ۲۰۴).
«ماهرویوان از آن زمین خیزند سر و قدان از آن چمن رویند»

باغ

«سپهدار بهار اکنون کشد در باغ رایت‌ها خطیب عندلیب اکنون نهد در باغ منبرها» (همان، ۴۷).
«چو رهبانان نهد گیتی به باغ اندر چلیپاها چو فراشان کشد گردون به باغ اندر میسرها»
(همان، ۴۷).
«باغ را در شرابخانه ابهر جز همه وعده سراب نماند»
(همان، ۱۷۳).

بوستان و مراتع

«چون جنایای آن بلاد و خفایای آن سواد بدیدم و در مراتع و مزارع او بچیدم و زلال مشارع او بچشیدم» (همان، ۵۴).
«روایت‌های شعاری و حکایت‌های احرار، در هر چمنی تماشا کرده مرشد و از هر فنی انشاء و انشاء می‌رفت»
(همان، ۵۵).
«چون در اوایل تسوید، بوستان طبیعی در طراوت بود و میوه ربیعی باحلاوت، صبح در چمن باغ و خاطر در مستند فراغ» (همان، ۲۱۳).
«تا لعل رویان باغ را بینی رخسار رنگین بر خاک نهاده و لعبتان چمن را یابی در خاک خواری افتاده درختان بساتین از رخت و تخت و تاج و دواج بی‌نوا گشته و عندلیب هزار بی‌نوا شده»
(همان، ۵۰).
«زیم صولت بهمن شه نروز در بوستان‌ها کند از غنچه پیکان‌ها، کشد از بید خنجرها» (همان، ۴۷).



«با دوستان در بوستان از سر طیش عیش می کردم و هر روز مُضیفی تازه روی می دیدم و هر شب حریفی خوشگوی می گزیدم» (همان، ۶۴).

«ابر را مایه و نصاب نماند سوی بوستان شدن شتاب نماند

سنبل

سنبل، که در ادب فارسی، به معنی موی و زلف است و سنبلِ تر، به معنی خط جوانان، خال و زلف خوبان است.

«اما گل نوبهار و نور هامون پیدا و نزدیک است؛ و اگر میزان و سنبله چرخ بعید الدورند، خمیران و سنبل خاک قریب النورند» (همان، ۴۶).

چنار

«چنار با بید به وقت مجازات به زبان مبارات می گوید که: مناز و سر مفراز، که سیر تو تا قدم ما بیش نرسد و شاخ تو تا شکم ما بیش نکشد» (همان، ۴۸).

سرو

«گل لعل خد را دعوتی دربر، که من جمالی دارم، و سرو بلند قد را نخوتی در سر» (همان، ۴۷).
بر فرق و غدار هر سهی سروی هر روز گلی به بار می دیدم» (همان، ۱۴۹).

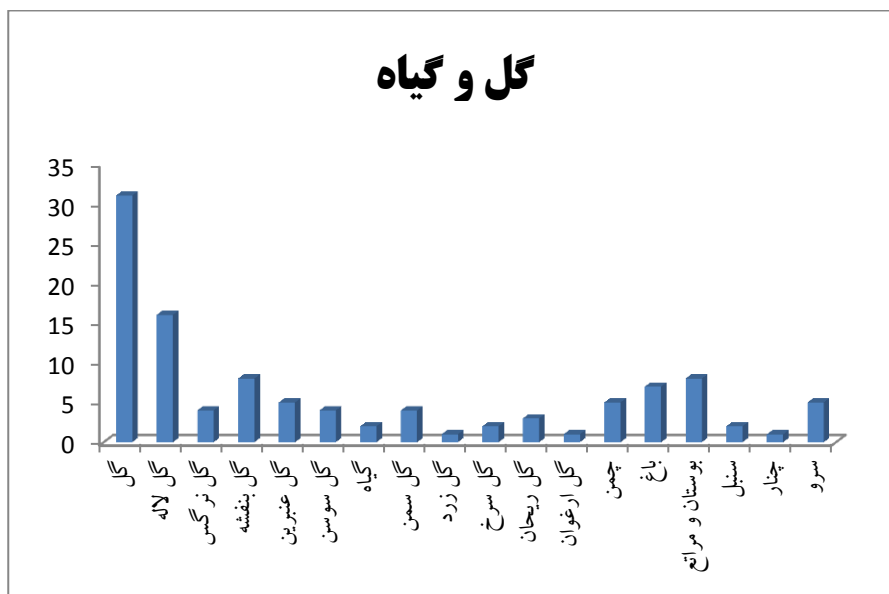
«ماهرویان از آن زمین خیزند سروقدان از آن چمن رویند
در این خارستان که تو می نگری، هزار نگارستان بیش بوده است و در این خاک که می سپری،
هزار سرو و مشتری قد بیش نهفته است» (همان، ۱۶۹).

ناز معشوق و نیاز عاشق در پرده ساز دراز شد، چون سرو و سوسن، او و من دست در گردن یکدیگر آوردیم و چون خوید و لاله، و نبید و پیاله چنگ در دامن یکدیگر زدیم و رقا را چون حلقه بر در و حساد را دست بر بستیم و عزم حرکت به اقامت پیوستیم» (همان، ۱۳۸).



جدول شماره ۱ تکرار نام گل ها و درختان در مقامات حمیدی

ردیف	نام گل و گیاه	مرتبۀ تکرار
۱	گل	۳۱
۲	گل لاله	۱۶
۳	گل نرگس	۴
۴	گل بنفشه	۸
۵	گل عنبرین	۱
۶	گل سوسن	۴
۷	گیاه	۲
۸	گل سمن	۴
۹	گل زرد	۱
۱۰	گل سرخ	۲
۱۱	گل ریحان	۳
۱۲	گل ارغوان	۱
۱۳	چمن	۵
۱۴	باغ	۷
۱۵	بوستان و مراتع	۸
۱۶	سنبل	۲
۱۷	چنار	۱
۱۸	سرو	۵



گل و گیاهان یکی از واژه‌های پر بسامد در مقامات حمیدی است که حدود صد مرتبه در این اثر تکرار شده که گویای گرایش ویژه ذهن و اندیشه قاضی حمید الدین به طبیعت از نوع گل و گیاهان است. قاضی مقامات به صورت آگاهانه، گاه برای سجع پردازی و گاه برای زیبایی سخن و التذاذ ادبی دست به طبیعت آفرینی زده است که در این راستا، طبیعت از جنس گل را بیشتر به گل لاله اختصاص داده است بعد از آن گل بنفشه و همینطور سمن و سوسن نیز از گل‌های پر بسامد در این کتاب است. از درختانی که قاضی حمید الدین در کتاب ارزشمند خود به آن‌ها اشاره کرده می‌توان از چنار و سرو یاد کرد که درخت سرو پر بسامدتر است. گل لاله، گل بنفشه، عنبرین، سوسن، سمن، گل زرد، گل سرخ، گل ریحان، گل ارغوان، گل سنبل، درخت چنار و درخت سرو از عناصر طبیعت گل و گیاهان است که در کتاب مقامات بدان پرداخته شده است.

جایگاه پرندگان در مقامات حمیدی

بعضی از جانوران در آثار شاعران و نویسندگان وصف یا مضمون ساز شده‌اند. پرندگان برترین



جایگاه را دارند. همچون بلبل (عندلیب، زندواف/ زندخوان، هزار آوا / هزار دستان). هر جا گل است، بلبل بر شاخش نشسته است. خنیاگر نی نواز است. خوش تر از بارید و بامشاد می خواند... پر طاووس یادآور بهار است. تذرو (قرقاول) در بهار از بیشه به دشت می رود. پشتش از زر ناب و سینه اش از آتش است. در بهار، در چمن زار پنهان است همچون پری دریایی در دریای چین. کبک دری (کوهی) در بهار رو به کوهسار می نهد. خرام معشوق کبک وار است. مجلس امیر چون باغ بهاری پر از کبک و تذرو است. ترس کبک از باز چون ترس دشمن از امیر است. (سمعی گیلانی، ۱۳۹۵: ۷۰)

از نظر تنوع پرندگان و جانوران، حمیدی نسبت به طبیعت و به ویژه انواع گوناگون پرندگان و جانوران نگاه ویژه دارد؛ در کاربرد اسامی پرندگان به شکل خاص، بررسی انجام شده نشان دهنده توجه ویژه حمیدی به پرندگان است که در این بین بلبل و مترادفات آن مانند زندواف، عندلیب، هزاردستان و هزار آوا، بیشترین کاربرد را داشته است.

عندلیب

«زبان‌ها چون عندلیب در ترنم و لب‌ها چون گل در تبسم» (همان، ۱۹۱).
 «عالم در نصرت بهار بود و زمین در خُصرت ازهار، جهان در رنگ و بوی، و خطیب عندلیب در گفت و گوی» (انزایی نژاد، ۱۳۶۵: ۵۴).
 «عالم در نخوت بهار بود و زمین در خُصرت ازهار، جهان در رنگ و بوی و خطیب عندلیب در گفت و گوی» (همان، ۵۴).
 «عندلیب عشق بر درخت سمع و بصر یکسان نوازند و به دام سمع و بصر یکسان گرفتار آید» (همان، ۱۶۵).

«زبان‌ها چون عندلیب در ترنم و لب‌ها چون گل در تبسم» (همان، ۱۹۱).

«زبان‌ها چون عندلیب در ترنم و لب‌ها چون گل در تبسم» (همان، ۱۹۱).



طاوس

«نه چون شیر و پلنگ در عربده و جنگ و نه چون تدر و طاوس در بند رنگ و ناموس» (همان، ۵۵).

«آتش دعوی می افروخت و خود را چون طاووس بر نظار گیان می فروخت» (همان، ۱۲۰).

باز (عقاب)

«گاه چون ماهی بر آب و گاه چون عقاب بر همتاب می رفته از پیدا به پیدا، تا برسیدم به صور و صیدا» (همان، ۱۰۵).

اندر اطراف صحن او پیدا گور پیدا و ماهی صحر
یار و انباز باز با تیهو جفت و همراز تره و حلوا
(همان، ۶۶).

باز، که پرندای شاهانه و درباری است پس از آن بلبل بیشترین کاربرد را بین پرندگان به کار رفته در مقامات حمیدی دارد.

مرغ

«میزبان چون حسّ صدیر دریافت، بر اثر من بشتافت و مرا چون صید دام گسسته و مرغ قفس شکسته، همه همّت، دویدن بود و همه نهمت، پریدن» (همان، ۷۲).

«هست از کمال شدت سرما در آبگیر مرغان آب را به سوی بازن نیاز»
(همان، ۱۹۴).

«دل مرغوار در طلب دانه می شتافت تن بادوار بر قدم عشق می دوید»
(همان، ۲۰۴).

بلبل

«چون بلبل چندین دستان، خود مزن و چون خروس، عاشق خروش خود مباحش، بشنو تا بدانی که



هیچ نمی دانی و گوش دار تا بشناسی که هیچ نمی شناسی» (همان، ۹۸).
«گاه بلبل مقبول از سر فضول در وصف گل مدّاحی می کرد و گاه زاغ ملول در فراق باغ نوّاحی
می کرد» (همان، ۱۶۷).

«بلبل چو مغّنی چمن شد هر صبح، می مغّانه جو بست»
(همان، ۲۰۴).

بلبل به دلیل نغمه و آهنگ زیبایش مورد توجه قرار می گیرد، حمیدی به دلیل علاقه‌ی ویژه به
گل‌ها و پرندگان از جمله گل و بلبل، از این سنت بیشترین بهره را برده است.

کلاغ و غراب

«کلاغ را از بانک ناموزون جمالی افزون نشود این ترهّات اهل هنگامه و اجتماع اهل عامّه را شاید
نه لاف و بار نامه» (همان، ۱۰۰).

«در اوایل عهد شباب که موی عارض چون پر غراب بود و بیاض غدار در جامع احتساب بود»
(همان، ۱۵۵).

«اطراف عارضی که چو پر غراب بود از رنگ دور چرخ چو اطراف باز شد»
(همان، ۱۴۱).

بوقلمون

«آب پیش داشتم؛ گفت نشنیده‌ای که آب محبّان از دیده مشاهده کنند که تجسّس بوقلمون عشق،
دیگرگون است و امارت علت عشق آتش سینه است و آب دیده» (همان، ۱۱۶).

تیهو

«نباید که صیّادی بدین آهو در نگرد، یا بازی بدین تیهو باز خورد» (همان، ۱۲۰).
یار و انباز باز با تیهو جفت و همراز ترّه و حلّوا»
(همان، ۶۶).



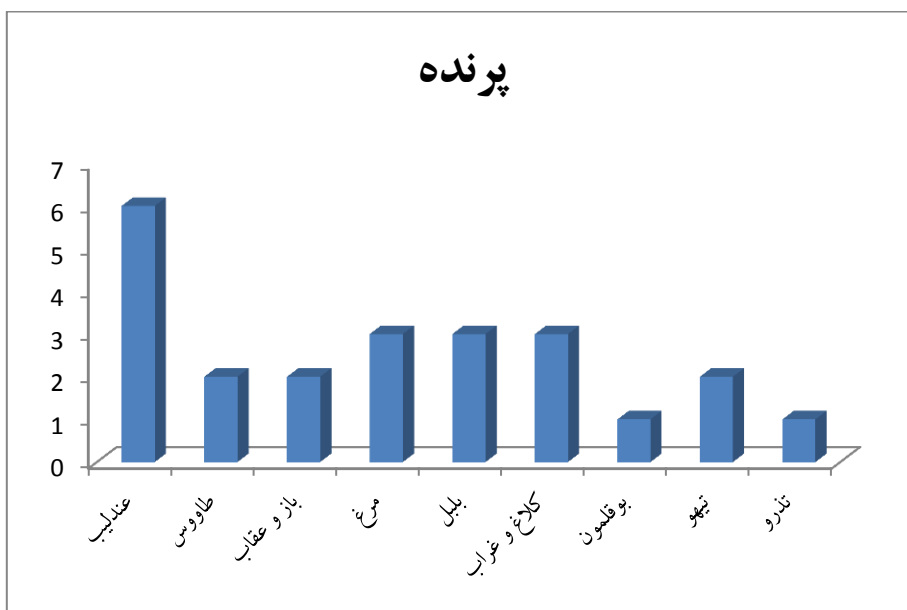
تذرو

«همه جمال یکدیگر می‌دیدند و مقال یکدیگر می‌شنیدند، همه با شادی و نشاط پیوسته، و بر بساط انبساط نشسته نه چون شیر و پلنگ در عربده و جنگ و نه چون تذرو و طاووس در بند رنگ و ناموس» (همان، ۵۵).

در نثر حمیدی، پس از بلبل، پرندگان باز و عقاب، مرغ، کلاغ و غراب، بوقلمون، تیهو و تذرو در دوره بعدی قرار می‌گیرند که هر یک به دلیل شکل ظاهری و زیبای آن‌ها، نوع رفتار و حرکت موزون و مناسب آن‌ها و نیز نمادهای خاص هر یک در فرهنگ و ادب ایران‌زمین مورد توجه قرار گرفته‌اند. نکته قابل توجه در این بخش تنوع پرندگان در نثر حمیدی است که حدود ۹ نوع از پرندگان به شکل‌های گوناگون مورد توجه قرار گرفته است که نشان از علاقه‌ی او به پرندگان و جایگاه خاص پرندگان در تصویرسازی او دارد.

جدول شماره ۲ تکرار نام پرندگان در مقامات حمیدی

ردیف	نام پرنده	مرتب‌به تکرار
۱	عندلیب	۶
۲	طاووس	۲
۳	باز و عقاب	۲
۴	مرغ	۳
۵	بلبل	۳
۶	کلاغ و غراب	۳
۷	بوقلمون	۱
۸	تیهو	۲
۹	تذرو	۱



حیوانات در مقامات حمیدی

در اشعار و عبارات کتاب مقامات حمیدی توصیفات از جانورانی چون اسب، پیل، پلنگ، مرغ و... وجود دارد.

نقش آفرینی حیوانات در آثار ادبی خود پیشینه و بستری طولانی و متنوع دارد. حضور حیوانات و اشیاء در داستان شیوه و شگردی است که تازگی و توانایی دیگری به اثر می‌بخشد، دست کم از حضور تکراری و یکنواخت شخصیت‌های انسانی می‌کاهد، و اثر را دارای جذابیت و تنوع می‌کند. بهره‌گیری از جانوران در آثار ادبی، و شخصیت بخشیدن به آن‌ها، پیشینه‌درازی دارد، و در قلمرو ادبیات نوعی از ادبیات را به وجود آورده است.

آنچه نقش جانوران را در ادبیات به وجود می‌آورد قوه تخیل انسان و نوع رفتار خاصی است که آن جانور به آن منتصب می‌شود. «قدیمی‌ترین حیوان ثبت شده در ادبیات فارسی روباه است. این داستان حکایتی از زبان سغدی که روباه در آن یک حکیم است. این داستان را مانی نقل می‌کند



اما پیش از او شکل گرفته، در دوران اشکانیان، بنابراین حداقل ۲۰۰۰ سال قدمت می‌یابد. با این همه مهم‌ترین متنی که یک حیوان نقش اساسی در آن بازی می‌کند درخت آسوریک است. کلیله و دمنه نیز که در دوره ساسانی به فارسی برگردانده شده است و در دوران‌های مختلف یکی از مهم‌ترین متون کهن بود که برای کودکان هم خوانده می‌شد، در ادبیات ایران پس از اسلام نیز نقش حیوانات در اشعار و متون کهن به خصوص متون حماسی شکل می‌گیرد. در این دوران کاربرد نقش برخی حیوانات براساس تفکرات تازه وارد شده در فرهنگ ایرانی تغییر می‌کند و در قالب‌های تازه می‌رود.

«حیوان برّی و بحری را شامل و الوان عتیق و طری را حامل» (همان، ۶۶).

«آخر دنیا منتهای همّت کوران است و علف مدّخر عالم، مبتغای ستوران است» (همان، ۱۰۷).

گاو

«نشیده‌ای که از گاو پیر، کشت و شعیر نیابد و ندانسته‌ای که خر پیر جز علف خوردن را نشاید و جز پشما گند خویش بر ندارد» (انزایی‌نژاد، ۱۳۶۵: ۳۴).

«شکم گاو پشت ماهی را ز اشک شمشیر رنگ باید کرد» (همان، ۴۳).

اسب

اسب، نماد نجابت و هوشیاری

«تا شود عرصه مُراد فراخ تنگ بر اسب تنگ باید کرد» (همان، ۴۲).

«روز بر پر نور باید رفت شب بر اسب ظلام باید بود» (همان، ۱۱۲).

«خاک این خطّه مکتب و ملعب می‌بوده است و مربع و مرتع این دیار، عرصه بازی و میدان اسب تازی» (همان، ۱۷۰).



ماهی

ماهی، نماد زیبایی و امید

«چون ماهی ساعتی خاموش باش و چون صدف لختی گوش» (همان، ۹۸).

«شکم گاو پشت ماهی را ز اشک شمشیر رنگ باید کرد»

(همان، ۴۳).

«راست که از پایه منبر فرو آمد. چون ماهی غوطه خورد و چون تمساح عبره کرد بعد از آن خیال

او ندیدم و مقال او نشنیدم» (همان، ۱۰۹).

نهنگ

نماد درندگی و عظمت

«دست پیکار روز کوشش و کار در دهان نهنگ باید کرد»

(همان، ۴۳).

پلنگ

نماد تکبر و بلندپروازی

«هر دم از خون، ادیم خاکی را چون ادیم پلنگ باید کرد»

(همان، همانجا).

«همه جمال یکدیگر می دیدند و مقال یکدیگر می شنیدند، همه با شادی و نشاط پیوسته، و بر بساط

انبساط نشسته نه چون شیر و پلنگ در عربده و جنگ و نه چون تدر و طاووس در بند رنگ و

ناموس» (همان، ۵۵).

شیر

نماد شجاعت و قدرت

«ورت افتد طمع به گور و گوزن بر پی ششیر مرغزاری رو»

(همان، ۸۳).



«همه جمال یکدیگر می دیدند و مقال یکدیگر می شنیدند، همه با شادی و نشاط پیوسته، و بر بساط انبساط نشسته نه چون شیر و پلنگ در عربده و جنگ و نه چون تدر و طاووس در بند رنگ و ناموس» (همان، ۵۵).

«پیر سنی چون دلیران از کمین و چون شیران از عرین بیرون جَست» (همان، ۱۰۰).

«نه وقت باشد که شیر شَرزه از مُردار طعمه بسازد و باز سپید با فضلات شکنجه بسازد» (همان، ۱۷۵).

«ظَبای این بیشه گرگ و شیراست و باران این بهار، تیغ و تیر است» (همان، ۱۷۶).

«شیران خصم بند و دلیران هنرمند، روضه انیقه، میدان نیزه را داند و معشوق دلیند خصم پذیر را خوانند. مردان باشد که لاله زار از خون گردن سازند و عطر مثلث از گرد میدان پردازد» (همان، ۱۰۸).

سمور

«بک دست در تنور و دیگر در خنور؛ دود سیاه بر عارض چو ماهش نشسته و پشت دست چون بلورش، از آسیب دیگ چون شکم سمور گشته» (همان، ۷۰).

اشتر

«چون اشتر عَشو قدم در جروجوی می نهادم و چون مست شیدا در شب یلدا بر در و دیوار می افتادم» (همان، ۷۲).

مار

«هر که بودند، چون مار از پوست بیرون آمدند و بگفتند و به ترک کفش و عمامه. شیخ چون سیر صد عمامه شد و چون پیاز ده جامه» (همان، ۱۰۹).

«قدم اوّل که کشش است هم صفت مار باید بود که بی پای بپوید و بی دست بجوید و در قدم دوم که کوشش است هم نعت مور باید بود که چون داعیه عشقش در کار باشد بی دست تن بار کشد» (همان، ۱۱۶).



تمساح

«راست که از پایه منبر فرو آمد. چون ماهی غوطه خورد و چون تمساح غبره کرد بعد از آن خیال او ندیدم و مقال او نشنیدم» (همان، ۱۰۹).

آهو

نماد آزادی و بی گناهی

«نباید که صیادی بدین آهو در نگردد، یا بازی بدین تیمو باز خورد» (همان، ۱۳۵).
«همه نوشین لبان تلخ جواب همه بی آهوان آهو چشم» (همان، ۱۵۱).

گرگ

«ظبای این بیشه گرگ و شیراست و باران این بهار، تیغ و تیر است» (همان، ۱۷۶).

گوسفند

نماد خون سردی

«وز نیش و سُر و چه کرد ناگاه این کژدم و گوسفند بر ما» (همان، ۱۹۱).

کژدم

«وز نیش و سُر و چه کرد ناگاه این کژدم و گوسفند بر ما» (همان، ۱۹۱).

خر

نماد نفهمی، کودنی، و سخت کاری

«نشیده‌ای که از گاو پیر، کشت و شعیر نیابد و ندانسته‌ای که خر پیر جز علف خوردن را نشاید و



جز پشما گند خویش بر ندارد» (انزایی نژاد، ۱۳۶۵: ۳۴).

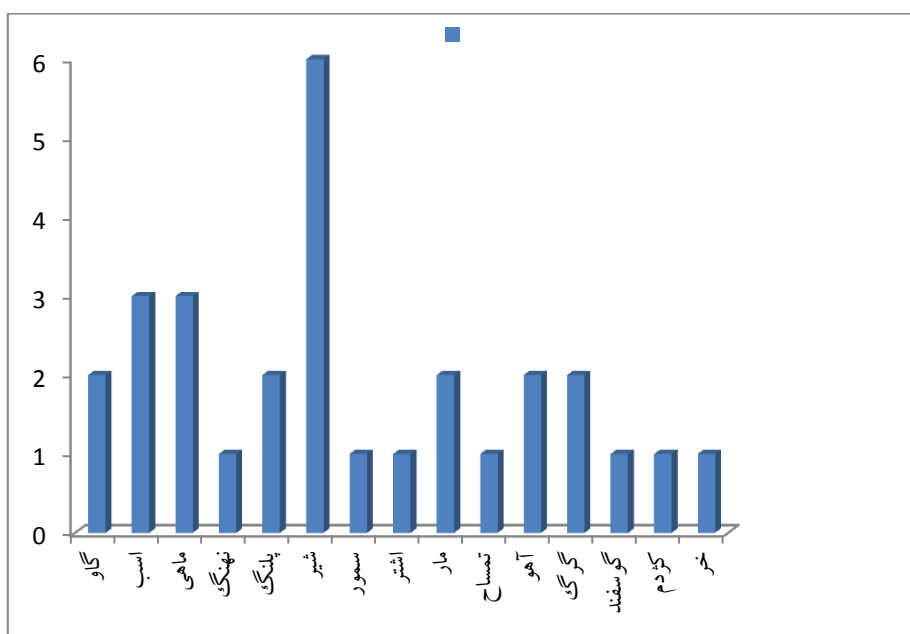
در میان حیوانات اهلی در نثر حمیدی، اسب بیشترین کاربرد را داشته است که نشان دهنده اهمیت و جایگاه خاص اسب در زندگی آن دوره است. در میان حیوانات غیر اهلی نیز، «شیر» به دلیل نمود شجاعت و دلیری، بیشترین کاربرد را دارد. از میان درندگان و جانوران وحشی، از شیر و پلنگ، کژدم، مار، تمساح و از حیوانات اهلی گاوف گوسفند، آهو، شتر، خر بیشتر یاد می‌شود. شیر (غضنفر، هزیر)، بیشه، در بهار در کنار غزال است. پلنگ و غزال و شیر تصویری از صلح و صفای بهاری پدید می‌آورند. شیر نر، تمثال جنگاور دلیر است. بیشترین عناصر طبیعت، در نثر حمیدی به گل‌ها و گیاهان، بعد پرندگان و جانوران (به‌ویژه جانوران) اختصاص یافته است. در میان جانوران اهلی، اسب و شتر و گاو جایگاه ممتاز دارند.

جدول شماره ۳ تکرار نام حیوانات در مقامات حمیدی

ردیف	نام جانوران	مرتبۀ تکرار
۱	گاو	۲
۲	اسب	۳
۳	ماهی	۳
۴	نهنگ	۱
۵	پلنگ	۲
۶	شیر	۶
۷	سمور	۱
۸	اشتر	۱
۹	مار	۲
۱۰	تمساح	۱
۱۱	آهو	۲
۱۲	گرگ	۲



۱	گوسفند	۱۳
۱	کژدم	۱۴
۱	خر	۱۵



گستره طبیعت مقامات حمیدی رنگ و جلای خاصی دارد، گل‌ها و گیاهان با ۱۸ نوع تنوع بیش از صد مرتبه تکرار شده، حیوانات با ۱۵ نمونه سی مرتبه تکرار شده‌اند و همین‌طور پرندگان با ۹ نوع تنوع ۲۳ مرتبه تکرار شده‌اند. پرده‌های رنگارنگ طبیعت در مقامات قاضی حمید الدین گاه مبین وصف و گاه انگیزش عاطفی خاص او به طبیعت است.

نتیجه‌گیری

درباره طبیعت و جلوه‌های آن همواره شاعران و نویسندگان مختلفی طبع آزمایی کرده‌اند، طبیعت همواره یک منبع ناب و بی‌انتهای بوده است برای انگیزه دادن به هنرمند. هر پدیده طبیعت، می‌تواند



جهانی از معنا و واژه را به ذهن شاعر و نویسنده متبادر کند. توصیف‌هایی همچون وصف فصول سال (بهاریه‌ها و خزانیه‌ها)، زمان (شب و روز و ساعات آن‌ها)، وصف گیاهان و گیاهزارها، عناصر چهارگانه (آب و باد و خاک و آتش)، آسمان و ستارگان، شرح جانوران و پرندگان. حمیدی در مقاماتش، نسبت به طبیعت، توجّه و احساس عمیق و خالص و ناب داشته است تصویرهای طبیعی را خلق نمی‌کند. بلکه به بازآفرینی این تصویرها اقدام می‌کند؛ اما این تصویرهای قراردادی و این بازآفرینی تصاویر، در پرتو صداقت لحن وی، از نوآوری‌های وی متمایز می‌شوند. کاربرد طبیعت در کتاب مقامات حمیدی با بسامد بالاست، قاضی حمیدالدین در کتابش ۱۸ نوع گل، همین‌طور ۱۴ حیوان و جانور و از ۹ پرند اسم به میان آورده است و در کل طبیعت از این سه نور بدون در نظر گرفتن عناصر مربوط به زمان و صور فلکی و آسمان، طبیعت حدود ۱۵۴ بار (۱۰۱ مرتبه گل)، (۳۰ مرتبه حیوانات) و (۲۳ مرتبه پرندگان) مرتبه در این کتاب به کار رفته است که قاضی حمیدالدین بیشتر از عناصر طبیعت جهت سجع‌سازی، همین‌طور در نقش اصلی و گاه در نقش کنایی بهره گرفته است که البته بسامد کاربرد واژه‌های طبیعت در نقش اصلی و جهت التذاذ ادبی بیشترین کاربرد را دارد.

منابع و مآخذ

الف - کتاب

- انزابی نژاد، رضا، (۱۳۶۵)، مقامات حمیدی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- براهنی، رضا، (۱۳۸۰)، «طلا در مس»، در شعر و شاعری، تهران، زریاب.
- رحیمی، غلامرضا، (۱۳۷۴)، «تحلیل جلوه‌های طبیعت در مثنوی‌های عرفانی»، سنایی، عطار، و مولوی، تهران، بی‌نا.
- زرقانی، سید مهدی، (۱۳۸۷)، «چشم انداز شعر معاصر ایران»، تهران، امیرکبیر.
- شاه حسینی، مهدی، (۱۳۸۰)، «طبیعت در شعر و گفتگو با شاعران»، تهران، مهناز.
- طالبیان، یحیی، (۱۳۷۹)، «صور خیال در شعر شاعران سبک خراسانی»، کرمان، نشر عماد کرمانی
- مهرابی، فریبرز، (۱۳۹۰)، «جلوه‌های بیانی طلوع و غروب خورشید در سبک خراسانی»، تهران، بی‌نا.



ب- مجلات و نشریات و جزوات

- اسکویی، نرگس، (۱۳۹۱)، «سبک آذربایجانی: انسان در میانه طبیعت و خدا»، فصلنامه علمی پژوهی نقد ادبی.
- سمیعی گیلانی، (۱۳۹۵)، «طبیعت‌گرایی در شعر شاعران قرن چهارم و پنجم»، مجله‌نامه فرهنگستان
- فضلی، ام‌البنین، (۱۳۸۹)، «طبیعت در اشعار نادر نادرپور با تأکید بر نگاه رمانتیک شاعر»، دانشگاه مازندران. کارشناسی ارشد.
- یونسی رستمی، محمدتقی، هادی پور، حوریا، خوشه‌چین، علی، (۱۳۹۳)، «تجلی طبیعت در اشعار محمدرضا شفیعی کدکنی»، فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، سال ششم، شماره ۱۹.